

عوامل احياگري تمدن ساز

عوامل احياگري تمدن ساز

معصومه جعفري

مدیر حوزه علمیه خواهران جامعه الزهراء پاکستان[1]

چکیده:

تمدن به عنوان يك پديده اجتماعي، محصول تفكرات نهفته در وراي آن است. براي ساختن تمدن، وجود اندیشه تمدن ساز ضروري و اجتناب ناپذير مي باشد. در اينكه آيا تمدن سازي در جوهره اندیشه اسلامي، قابل مشاهده هست يا نه، موضوعي است كه در اين نوشتار به اندازه وسع علمي خود و گنجایش مقاله به آن اهتمام ورزيده ايم. نگارنده معتقد است اسلام اصیل به لحاظ برخورداری از توانمندی های بالا، می تواند تمدنّی متناسب با نیازهای انسان معاصر بیافریند؛ چنان که در گذشته این توانایی را از خود نشان داده است. برخي از عوامل تمدن ساز اسلام عبارتند از: عقل گرایی، جهان گرایی، عدالت گرایی، علم گرایی، جامع گرایی، آسان گیری و اخلاق گرایی.

يك) تمدن در لغت، عكس بداوت (بادیه‌نشینی) است. معادل آن در عربي «حضارة» است. این منظور در لسان العرب آورده است که حضارت اقامت در حضر است. فرهنگ دهخدا تمدن را به معنای «تعلّق به اخلاق شهر و انتقال از خشونت و جهل به حالت طرافت انس و معرفت» معنا کرده است.

در اصطلاح علوم اجتماعی «تمدن» همانند بسیاری دیگر از مفاهیم رایج در علوم انسانی معنای مورد قبول همگان پیدا نکرده است. ویل دورانت می‌نویسد: «تمدن به شکل کلی آن عبارت است از نظامی اجتماعی که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی امکان‌پذیر می‌شود و جریان پیدا می‌کند.»¹ وی برای تمدن‌ها چهار رکن و عنصر اساسی را برمی‌شمارد: 1. پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی؛ 2. سازمان سیاسی؛ 3. سنن اخلاقی؛ 4. کوشش در راه معرفت و بسط هنر. به نظر ویل دورانت ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد؛ زیرا تنها هنگام از بین رفتن ترس است که کنجکاو و احتیاج به ابداع و اختراع به کار می‌افتد و انسان خود را تسلیم غریزه‌ای می‌کند که او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبودی زندگی سوق می‌دهد.²

در اینکه آیا تمدن همان فرهنگ است یا غیر از آن، بحث‌های دامنه‌دار همچنان ادامه دارد. هنری لوکاس آن دو را به يك معنا دانسته؛ با این حال، ترجیح داده از واژه فرهنگ به جای تمدن بهره گیرد. وی در توضیح فرهنگ چنین می‌نویسد:

فرهنگ، راه مشترك زندگی، اندیشه و کنش انسان است. فرهنگ دربرگیرنده این چیزهاست:

1. سازگاری کلی با نیازهای اقتصادی یا محیط جغرافیایی پیرامون؛ 2. سازمان مشترك برای فرونشاندن نیازهای اجتماعی و سیاسی که از محیط پیرامون برخاسته‌اند؛ 3. مجموعه مشتركی از اندیشه‌ها و دستاوردها و بالاخره فرهنگ شامل هنر، ادبیات، علم، آفرینش‌ها، فلسفه و دین است.³

در مقابل، کسانی هستند که آن دو را کاملاً متمایز از همدیگر تفسیر می‌کنند. آلمانی زبان‌ها واژه culture (فرهنگ) را برای مظاهر مادی و واژه civilization (تمدن) را برای مظاهر عقلی، ادبی و هنری به کار می‌برند. برخی از دانشمندان هم آن را به عکس تفسیر کرده‌اند.⁴ اسپنگلر تاریخ تمدن

را به دو دوره جواني و پيري تقسيم نموده و واژه culture را بر مرحله جواني و واژه civilization را براي مرحله پيري انتخاب کرده است.⁵

از حيث دامنۀ، برخي گستره تمدن را جهاني مي‌دانند و تمدن واحدي را براي کل بشريت معتقدند، در حالي که دامنۀ فرهنگ را منطقۀ اي و قومي مي‌دانند. از حيث رتبه‌بندي، برخي تمدن را پيشرفته‌تر از فرهنگ مي‌دانند و بر اين عقیده‌اند که در تمدن، علوم و فنون و زندگاني سياسي در سطح برتري از فرهنگ قرار مي‌گيرد.⁶

امام خميني قدس سره گرچه براي تمدن تعريف مشخصي ارائه نداده، اما از برخي عبارات وي استفاده مي‌شود مهم‌ترين عنصر تمدن نه در نمادهاي فيزيكي آن، بلکه در توان انسان‌سازي آن نهفته است. با اين مقياس، وي فرهنگ غرب را با تمام توانايي‌هايي که در توليد مصنوعات بشري و کشف قوانين طبيعت دارد، به لحاظ نگاه تک‌بعدي‌اش به انسان، تمدن نمي‌داند.⁷ ايشان در پاسخ به اين ادعا که جوامع غربي از طريق عمل به آموزه‌هاي اسلامي، تمدن غرب را ساخته‌اند، مي‌فرمايند:

آيا اروپاي امروز که مشتري بي‌خرد آرزوي آن را مي‌برند بايد جزء ملل متمدنه به شمار آورد؟ اروپايي که جز خون‌خوارگي و آدم‌کشي و کثورتري مراسمي ندارد و جز زندگي ننگين سرتاسر آشوب و هوسراني‌هاي خانمانسوز متطوري در پيش او نيست، با قانون اسلام که کانون عدالت و دادگستري است چه کار؟ اروپايي که ميليون‌ها همجنس‌خود را در زير تانک‌ها و آتش توپخانه‌ها به ديار نيستي فرستاد و مي‌فرستد باز او را از نوع بشر مي‌دانيد و براي او حسرت مي‌بريد؟... کجا قانون اسلام در اروپا قدم گذاشته؟ آنچه در اروپا است سرتاسر بيدادگري‌ها و آدم‌درې‌هاست که اسلام از آن بيزار است... اگر تمدن اسلام در اروپا رفته بود اين فتنه‌ها و آشوب‌هاي وحشيانه که درندگان نيز از آن بيزاند در آنجا پيدا نمي‌شد.⁸

نگارنده با الهام از آن دسته از آموزه‌هاي اسلامي که جامعه مطلوب را توصيف کرده‌اند جامعه متمدن را جامعه‌اي مي‌داند که داراي ويژگي‌هاي ذيل باشد:

1. از لحاظ اعتقادي، اندیشه الهي بر جامعه حاکم است؛ وحي يکي از منابع مهم معرفتي به شمار مي‌رود. در همين زمينه، عقل نيز جايگاه شايسته‌اي دارد؛ هم فراتر از وحي دانستن آن مردود است و هم نادیده گرفتن کلي آن؛ چنان‌که اهتمام به سطحي از عقل و غفلت از ساير سطوح آن نيز پذيرفته نيست.² از لحاظ رفتاري، در جامعه متمدن اسلامي مردماني زندگي مي‌کنند که برخي از ويژگي‌هاي آنان

عبارتند از: وظیفه‌شناسی، پرکاری، مسئولیت‌پذیری، همکاری و رقابت در امور خیر. به طور کلی، فضایل اخلاقی بر جامعه حاکم است. 3. از لحاظ امکانات رفاهی، کلیه افراد جامعه از رفاه نسبی برخوردارند. توزیع ثروت به صورت عادلانه و بر اساس لیاقت‌هاست. «كَفَى لَّا يَكُونُ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ.» (حشر: 7) مالکیت خصوصی در چارچوب مقررات شرعی محترم است، اما سرمایه ملاً برتری و احراز مناصب نیست. 4. از بعد نظام سیاسی، در جامعه متمدن اسلامی نظامی حاکم است که مهم‌ترین ویژگی آن الهی بودن آن است. کارگزاران خود را خدمتگزار مردم می‌دانند؛ از استبداد و خودرأیی ابا دارند؛ نگاه آنان به قدرت، نگاه امانتی است نه نگاه طعمه‌ای. قدرت را وسیله خدمت می‌دانند نه وسیله جلب منافع شخصی. 9

آنچه ذکر شد ویژگی‌های جامعه ایده‌آل اسلامی است. با ظهور حضرت حجت (عج)، چنین تمدنی در گستره جهانی پا خواهد گرفت. با این حال، مدعی نیستیم که تمدن منحصر به همان جامعه موعود است، بلکه بر این باوریم که تمدن مفهوم نسبی دارد. هر جامعه‌ای به هر میزان واجد ویژگی‌های یاد شده باشد، به همان میزان متمدن‌تر خواهد بود و به هر میزان از آن ویژگی‌ها فاصله بگیرد، به جامعه جاهلی نزدیک‌تر می‌شود.

دو) بر کسی پوشیده نیست که اسلام به شکل معجزه‌آسای گروه‌های متفرق و قبیله‌ای اعراب را متحد ساخت و نظام سیاسی واحدی را در شبه جزیره عربستان برپا نمود. در مرحله بعد، به توسعه سرزمینی و تبلیغ اسلام در میان سایر جوامع همت گماشت. بدین‌سان، در مدت کوتاهی ناباورانه از میان دو امپراتوری قدرتمند، یعنی ایران و روم، یکی به طور کامل تسلیم این قدرت نوظهور شد و از نقشه جغرافیایی محو گردید و دیگری گرچه باقی ماند، اما بخش‌های بزرگی از قلمرو خود را وا گذاشت و عملاً اسلام را به عنوان قدرت برتر به رسمیت شناخت. شاید مهم‌ترین ویژگی این قدرت نوظهور در اهداف مبارزات آن بود. هدف اصلی جنگ‌های مسلمانان توسعه سرزمینی و کشورگشایی نبود، بلکه هدف اصلی آنان در مرحله اول ترویج اسلام، هدایت انسان‌ها و نجات مستضعفان از چنگال ستمگران و مستبدان بود. متناسب با این هدف، شیوه عمل آنان نیز بیش از آنکه بر شمشیر متکی باشد، بر بیان و رفتار انسانی و اسلامی استوار بود. جوامع مغلوب به محض مشاهده رفتار انسانی و عقاید عقلانی مسلمانان، دست از مبارزه می‌کشیدند و برخی بلافاصله اظهار اسلام می‌کردند و جمعی که بر عقایدشان می‌ماندند، تحت حکومت اسلامی حقوقشان محترم بود. بدین‌سان، اسلام با تسخیر دل‌ها و با عدالت‌گستری و به صورت بسیار مسالمت‌آمیز در میان جوامع و اقوام مختلف مورد پذیرش قرار گرفت نه با زور و شمشیر.

این فتوحات خیره‌کننده – که تا حدی به تقدیر الهی یا معجزه اسلامی تعبیر شد – در واقع، فقط

بدان سبب امکان داشت که همه جا در قلمرو ایران و بیزانس مقدم مهاجمان را عامه مردم با علاقه استقبال کردند. اگر عامه مردم این ممالک با مهاجمان به چشم عداوت می‌نگریستند این فتوح چنین آسان دست نمی‌داد. 10

بر اساس آموزه‌های اسلامی، مسلمانان با جوامع مغلوب سلبی و متکبرانه رفتار نکردند و دست به امحای آثار علمی و تمدنی آنان نزدند، بلکه ضمن تلاش در جهت حفظ و حراست از آثار تمدنی جوامع مغلوب، متواضعانه آنچه را که مفید و سازگار با اصول خود یافتند، جذب و پایه‌های علمی و تمدنی خود را تقویت نمودند.

این رویه بیشتر مدیون مبانی محکم و عقلانی اسلامی بود. این استحکام را با وضوح بیشتری می‌توان در هجوم و تاخت و تاز مغول‌ها مشاهده نمود. در این هجوم علی‌رغم شکست بسیار سختی که مسلمانان متحمل شدند، اما اسلام همچنان به حیات خود ادامه داد و در مدت کوتاهی توانست خود را بر متجاوزان بقبولاند. «اسلام بود که مغول را در خود هضم ساخت و از آدمکشانی آدمخوار انسان‌هایی دانش‌دوست و دانش‌پرور ساخت؛ از دوده چنگیز، محمد خدا بنده تحویل داد و از نسل تیمور، بایسنقر و امیرحسین بایقرا به وجود آورد.» 11 این در حالی است که سه قرن به درازا کشید تا اروپا مسیحیت را بپذیرد. آن هم زمانی پذیرفت که مسیحیت را از حالت واقعی‌اش خارج کرد و شکل اروپایی به آن داد؛ مسیحیت که در خاورمیانه توحیدی بود، وقتی وارد اروپا شد اعتقاد مبهم تثلیث را به آن چسباندند.

از آنچه گذشت به دست می‌آید در تمدن‌سازی اسلام تردید روا نیست. اما آنچه مهم و درخور دقت است و مقاله حاضر بدان اهتمام ورزیده، شناخت ویژگی‌های تمدن‌ساز اسلام است. به راستی اسلام با کدامین درون‌مایه‌های تمدنی توانست تمدن با عظمت اسلامی را بسازد؟ این نکته قابل توجه است که بذر تمدن اسلامی در جامعه‌ای افشانده شد که به جهالت و زندگی غیرتمدنی ناه مشهور بود. 12 اینکه اسلام توانست جمعی عرب چادرنشین و متفرق و به دور از تمدن را در مدت کوتاهی دور هم جمع کند و آنها را از جهالت، بربریت و چادرنشینی به سوی دانش، دولت‌سازی و تمدن‌سازی بکشاند، از توانایی بسیار بالایی اسلام حکایت دارد.

غلبه مسلمانان بر دو امپراتوری عظیم زمان خود، صرفاً غلبه ظاهری و نظامی نبود، بلکه فراتر از آن، از نوع تسخیر دل‌ها و جان‌ها و از نوع ایجاد انقلاب در افکار و حتی احساسات مردم بود. اسلام با ابزاری که در اختیار داشت، جوش و خروشی بی‌سابقه در دل‌ها ایجاد کرد؛ ارزش‌ها را متحول ساخت، ارزش‌های جدیدی را معرفی کرد، مردم را به تفکر و تأمل در خود و در هستی سوق داد، به آنان آموخت

اهل کار، تولید، تحقیق و تحمل سختی‌ها باشند، به آنان تعلیم داد بر قدرت بیفزایند و از کاهلی و سستی بپرهیزند و در عین برخورداری از قدرت، متواضع باشند و از همه مهم‌تر در تمام احوال خدایی باشند و مقصد را جز او ندانند و راه وصول به او را نیز از خودش بجویند. اسلام، انسان را در جایگاه مناسب خودش قرار داد؛ نه همانند مسیحیت تحریف شده انسان را پست و گناهکار معرفی کرد و نه همانند غرب مدرن محوریت برای وی قایل شد. اسلام در عین حال که بر آخرت تأکید نمود، دنیا را نیز به عنوان مقدّمه آخرت به رسمیت شناخت و فرمود: چنان کار کن که گویا تا ابد زنده‌ای و آن‌گونه به یاد آخرت باش که گویا به زودی مرگت فرار خواهد رسید. پس در عین اینکه به دنیا بها داد، آن را دارای اصالت ندانست؛ دنیا را مزرعه‌ای برای آخرت معرفی کرد و بدین‌سان، میان دنیا و آخرت رابطه تنگاتنگ برقرار نمود. اسلام قدرت و علم را در خدمت فضیلت و انسانیت قرار داد. اسلام به اندیشیدن بها داد، عقل و اندیشیدن را با عباراتی بی‌نظیر ستود. بدین‌سان، مسلمان بودن، با تفکر و تعمّق، کار و تلاش، و با خدا بودن عجین شد. مگر جز این است که خلاقیت و درگستره کلان، تمدن‌سازی با اندیشه و فعالیت خستگی‌ناپذیر و با پرهیز از کاهلی و تنبلی ارتباط ناگسستنی دارد؟ تمدن با عظمت اسلام که در مدت کوتاهی، به بلوغ رسید و ثمر داد، محصول این بن‌مایه‌ها بود. این ادعا که اسلام با زور شمشیر پیش رفت، با واقعیت‌های تاریخی همخوانی ندارد. اسناد تاریخی گویای آن است که ساکنان مناطق تصرف شده به دست مسلمانان با جان و دل اسلام را می‌پذیرفتند؛ هیچ‌گونه تحمیلی بر آنها نمی‌شد. گوستاولوبون منصفانه به این واقعیت تصریح کرده است:

پیشرفت سریع قرآن موجب شده که مورخین دشمن اسلام این پیشرفت را معلول دو چیز دانسته‌اند: یکی آزادی‌هایی که در این دین موجود است و دیگر زور شمشیر. ولی باید دانست که این نسبت‌های ناروا روی پایه و اساس صحیحی نیست.¹³

زور شمشیر نیز موجب پیشرفت قرآن نگشت؛ زیرا رسم اعراب این بود که هر کجا را فتح می‌کردند مردم آنجا را در دین خود آزاد می‌گذاشتند و اینکه مردم مسیحی از دین خود دست برمی‌داشتند و به دین اسلام می‌گرویدند و زبان عرب را زبان مادری خود انتخاب می‌کردند بدان جهت بود که عدل و دادی که از آن عرب‌های فاتح می‌دیدند مانعش را از زمام‌داران پیشین خود ندیده بودند و برای آن سادگی و سهولتی بود که در دین اسلام مشاهده می‌نمودند و نظیرش را در کیش قبلی سراغ نداشتند... پیشرفت قرآن تنها به وسیله دعوت و تبلیغ بود. همین تبلیغ بود که ملت‌های ترك و مغول را پس از ظهور اسلام، هنگامی که بر سر اعراب مسلط شدند با اینکه اعراب مغلوب آنها بودند مسلمان کرد. قرآن در هندوستان که فقط عبور عرب بدانجا افتاد، چنان پیش رفته که هم‌اکنون زیاده از پنجاه میلیون مسلمان در این مملکت وجود دارد و با اینکه دولت انگلستان که در وقت کنونی مملکت مزبور مستعمریه آنهاست و با

وسایل بسیار مجهز و فرستادن کشیش‌های مسیحی مشغول تبلیغ مذهب مسیح گشته‌اند، روز به روز بر تعداد مسلمانان این سرزمین افزوده می‌شود. همچنین در مملکت پهن‌اور چین که عرب حتی به يك وجب زمین آنجا حمله نبرد، پیشرفت قرآن کمتر از هندوستان نبوده. 14

عناصر تمدن‌ساز اسلام

اگر از تمدن‌سازی اسلام سخن می‌گوییم نباید از تمامیت اسلام سلب توجه کنیم. چنانچه تنها بخشی از اسلام مورد عمل واقع گردد و با بخش‌های دیگر آن بی‌مهری شود، در این صورت نباید تولد تمدن کامل اسلامی را انتظار داشته باشیم. گنجایش محدود نوشتار حاضر و بضاعت اندک علمی نگارنده، موجب شده تا در این مقاله وارد این مقال نشویم و تنها به صورت گذرا به برخی عناصر تمدن‌ساز اسلام بپردازیم.

1. عقل‌گرایی

غربی‌ها یکی از ویژگی‌های تمدن جدید غرب را عقل‌گرایی دانسته‌اند. آنها به دیگر ملل این ادعا را باورانده‌اند که گویا عقل از کشفیات آنها در چند سده اخیر بوده است و دیگر فرهنگ‌ها هرگز آن را نمی‌شناختند. در حالی که وقتی غرب در خرافات قرون وسطایی غوطه‌ور بود و جاهلان خردستیز در رأس قدرت با هر نوع خردگرایی به مثابه ضدیت با دین برخورد می‌کردند، اسلام عقل را در بالاترین جایگاه ممکن نشانده. کدامین مکتب به اندازه اسلام انسان را به تدبّر و تعقل تشویق کرده است؟ در کدامین مکتب، تفکر يك لحظه به منزله عبادت هفتاد سال دانسته شده است؟ و بسیاری دیگر از تعبیر نظیر اینها که در روایات ما وجود دارد هرگز به قلم و بیان و حتی به مخیله هیچ فیلسوف غربی نرسیده است.

ما در مقابل ادعای عقل‌گرایی غربی‌ها بر این باوریم که به دنبال قرون وسطا همچنان عقل در غرب به گونه‌ای دیگر مهجور است. آثار این مهجوریت در جوامع غربی امروز بر ژرف‌اندیشان مخفی نیست. اگر در قرون وسطا عقل به طور کلی به کناری نهاده شد، در غرب مدرن نیز از سطوح سه‌گانه عقل تنها به سطح نازله آن یعنی به عقل ابزاری بها داده شده است. توجه خاص به عقل ابزاری گرچه آثار خود را در تسخیر طبیعت و ساخت ابزارهای زندگی و به طور کلی در شکل‌دهی تمدن غربی نشان داده است، اما توجه صرف به بعد ابزارشناسی عقل موجب شده که امروزه غرب شاهد تمدنی کاملاً تهی از محتوای معنوی و تعالی‌بخش باشد. این تمدن، با تفسیر تک‌ساحتی از انسان به رغم صعود سریع، خیلی زود به سن کهولت رسید و دیگر آن پویایی گذشته را ندارد. اگر نظریه ابن خلدون راجع به مراحل حیات تمدن‌ها را در نموداری ترسیم کنیم جایگاه تمدن غرب در این نمودار در مرحله بعد از اوج نهایی و در آغاز سراسیمگی

جاي مي‌گيرد. تلاش‌هايي كه از سوي نظريه‌پردازان غربي براي نجات اين تمدن رو به زوال در حال انجام است، انتقادهائي كه مدام به عقل‌گرائي و علم‌گرائي افراطي صورت مي‌گيرد و نيز انتقادهائي كه نسبت به ايده‌هاي ارزش‌گريز، دين‌ستيز و سنّت‌ستيز حاكم بر تمدن غرب ابراز مي‌شود، همه علايمي هستند از اين احساس خطر. ظهور نحله‌هاي ضدمدرن نظير پست‌مدرن‌ها، سنّت‌گرايان و گرايش مجدّد به دين و نفوذ روزافزون اسلام در جوامع غربي علي‌رغم وجود تبليغات منفي دامنه‌دار عليه آن، نشان‌هاي واضحي از اين واقعيت هستند.

اسلام بر خلاف اندیشه رايج در غرب، هرگونه افراط و تفریط را نفي کرده و راهي را پيش‌روي بشريت قرار داده است كه بر اساس آن، در عين حال كه عقل و تجربه به عنوان ابزارهاي شناخت به رسميت شناخته شده است، اما هشدار داده كه بايد توقع از آنها متناسب با توانشان باشد. اسلام اجازه نمي‌دهد عقل ابزاري و تجربه جاي عقل عملي، عقل نظري و وحى را بگيرد.

اسلام عقل را به عقل ابزاري يا عقل معاش محدود نكرده است، بلكه توجه به سطوح برتر آن يعني عقل نظري و عقل عملي را نيز لازم دانسته و هرگونه توجه ناقص به عقل را ضد عقل و ناشي از جهالت مي‌داند. مهم‌تر از آن، وحى را نيز به عنوان مهم‌ترين منبع معرفت معرفي کرده است. بنا بر اين، بر خلاف اندیشه غربي كه منبع معرفت نزد آنان به عقل ابزاري و تجربه محدود شده است، در اندیشه اسلامي علاوه بر آنها عقل عملي، عقل نظري و وحى از منابع مهم معرفت به حساب مي‌آيند. اين دو نگاه متفاوت به عقل، آثار و تبعات زيادي در دو تمدن به دنبال داشته است و تمدن اسلامي آينده را نيز بكلي از تمدن كنوني غرب جدا خواهد كرد.

گرچه بررسي مفصل دیدگاه اسلام راجع به عقل، 15 از عهده اين مقال خارج است، اما به لحاظ ارتباطي كه به موضوع ما دارد، ناچاريم نگاه هرچند گذرا به آن داشته باشيم.

«عقل نظري»، «عقل عملي» و «عقل ابزاري» سه اصطلاح مهم و رايجي هستند كه در واقع، هر يك بعدي از ابعاد اين قوّه شناختي را توضيح مي‌دهند.¹⁶ «عقل نظري» از هست‌هايي سخن مي‌گويد كه خارج از حوزه اراده انسان تحقق دارند. اين قوّه درصدد است تا وجود حقيقي را از وجود غيرحقيقي تمميز دهد. عقل نظري قوّه‌اي است كه به سؤالات بنيادين بشر از قبيل: كيستي؟ از كجايي؟ به كجايي؟ و چرايي؟ پاسخ مي‌گويد. در عقلانيت ديني زندگي مطلوب و سعادت ابدي جز از طريق پاسخ‌گويي به اين سؤالات فراهم نمي‌شود. عقل عملي درباره «بايدها» و «نبايدها» سخن مي‌گويد، رفتارهايي را شايسته ترك و اعمالی را شايسته انجام تشخيص مي‌دهد. بالاخره زماني كه عقل به تشخيص ابزارهاي مورد نياز زندگي مي‌پردازد

و یا به نظریه سازی برای تسخیر طبیعت و بهره گیری هر چه بهتر از منابع با کمترین هزینه و بیشترین حد بهره وری مشغول است، از این حیث به عقل «عقل ابزاری» یا «عقل معاش» می گویند.

در ارزش و اهمیت عقل، روایات فراوانی از ائمه اطهار علیهم السلام وارد شده است¹⁷ که بر اساس آنها عقل به عنوان مهم ترین و محبوب ترین مخلوق الهی و ملاک جزا و پاداش معرفی شده است. امام باقر علیه السلام فرمود: وقتی خداوند عقل را آفرید، هر آنچه دستور داد اطاعت کرد و از هر چه نهی کرد پرهیز نمود. آن گاه خداوند فرمود: «به عزت و جلالم سوگند، مخلوقی که از تو به پیشم محبوب تر باشد نیافریدم و تو را تنها به کسانی که دوستشان دارم به طور کامل دادم. همانا امر و نهی و کیفر و پاداش متوجه تو است.»¹⁸ عقل بزرگ ترین سرمایه انسان است. امام صادق علیه السلام از حضرت رسول صلی الله علیه و آله نقل می کند که خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمود: «ای علی! شدیدترین فقر جهالت و بزرگ ترین سرمایه عقل است.»¹⁹

اسلام ضمن ستودن سطوح سه گانه عقل، انسان را به بهره گیری هر چه بیشتر از این نعمت الهی فرامی خواند و کسانی را که از آن استفاده نمی کنند با شدیدترین عبارت ها مذمت می کند تا جایی که آنها را از حیوان هم پست تر می داند:

«وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَذَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلَّ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ» (اعراف: 179)؛ و در حقیقت، بسیاری از جنیان و آدمیان را برای دوزخ آفریده ایم [چراکه] دل های دارند که با آن [حقایق را] دریافت نمی کنند و چشمانی دارند که با آنها نمی بینند و گوش های دارند که با آنها نمی شنوند. آنان همانند چهارپایان، بلکه گمراه ترند [آری] آنها همان غافل ماندگانند.

عقل نظری در اسلام: آیات و روایات فراوانی در زمینه معرفت تفکر و تفقه وجود دارد که به عقل نظری، مربوط می شوند. عقل می تواند از طریق مطالعه در طبیعت، تفکر و اندیشیدن در آن به وجود صانع و خالق هستی پی ببرد.²⁰ عقل بهترین راهنمای انسان به سوی خداوند است: «إِذَا كَانَ الْعَبْدَ عَاقِلًا كَانَ عَالِمًا بربه.»²¹ این روایت به خوبی گویای آن است که در اندیشه دینی کسانی که منکر خدا هستند هر چند بتوانند قوانین حاکم بر طبیعت را کشف کنند و نیازهای مادی خود را به بهترین وجه برآورده نمایند، از نعمت عقل بی بهره اند. «صُمٌّ بُكْمٌ عُمٌّ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» (بقره: 171) این سخن الهی از باب مبالغه یا اهانت نیست، بلکه عین واقعیت است؛ چراکه ساحت ربوبی منزّه از این نسبت ها است.

عقل حجت الهي است. امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: همچنان‌که انبيا رسولان بيروني از جانب خداوند براي بشريت هستند، عقل رسول دروني است که خداوند نزد انسان به ودیعت گذاشته است. 22 عقل دليل و راهنماي مؤمن است: «الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ». 23

عقل همان‌گونه که مي‌تواند از طريق تدبير از وجود خالق آگاهي يابد، مي‌تواند به برخي از صفات او نظير توحيد در خالقيت و توحيد در ربوبيت نيز پي ببرد. امام صادق عليه السلام مي‌فرمايد: «به وسيله عقل است که انسان خالقش را مي‌شناسد و به مخلوق بودن خود پي مي‌برد و از تدبير بودن خداوند و تحت تدبير خداوند بودن و فاني بودن خویش آگاهي مي‌يابد. انسان با ديدن آسمان، زمين، خورشيد، ماه، شب و روز با استدلال عقلي به اين نتيجه مي‌رسد که تمام اينها خالق و مدبري جاودانه دارند.» 24

ايشان همچنين مي‌فرمايد: «پايه شخصيت انسان و حجت ميان بندگان عقل است. هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه مي‌گيرند. عقل کامل‌کننده انسان، راهنما و بيناکننده و کليد کار اوست و چون عقلش به نور خدايي مؤيد باشد دانشمند و حافظ و متذکر و با هوش و فهميده باشد و از اين‌رو، بداند چگونه و چرا و کجاست. خيرخواه و بدخواه خود را بشناسد و چون آن را شناخت روش زندگي و پيوست و جدا شده خویش را بشناسد و در يگانگي خدا و اعتراف به فرمانش مخلص شود و چون چنين کند از دست رفته را جبران کرده، بر آينده مسلط گردد و بداند در چه وضعي است و براي چه در اينجاست و از کجا آمده و به کجا مي‌رود. اينها همه از تأييد عقل است.» 25

عقل عملي در اسلام: عقل با پي بردن به عظمت خالق و فقر وجودي خود، با کمال تواضع خود را ملزم به اطاعت از خداوند مي‌داند. اصولاً به هر مقدار که انسان از رشد عقلي برخوردار باشد به همان ميزان در برابر خداوند خاضع‌تر و عابدتر خواهد بود. کمال عقلانيت به اين است که انسان در برابر خداوند خاضع و خاشع باشد: «كَمَالَ الْعَقْلِ فِي ثَلَاثَةِ التَّوَّاضُّعِ لِلَّهِ...». 26 اطاعت از خداوند نشانه عقلانيت است: «إِنْ أَعْقَلَ النَّاسُ عَبْدَ عَرَفَ رَبَّهُ فَأَطَاعَهُ». 27 عاقل‌ترين مردمان کساني هستند که در اطاعت از خداوند پيش‌قدم‌تر باشند: «أَعْقَلُكُمْ أَطُوعُكُمْ». 28 سخن حضرت علي عليه السلام نيز که فرمود: عقل آن است که با آن خدا عبادت مي‌شود «العقل ما عبد به الرحمن واكتسب به الجنان» 29 و سخن پيامبر اکرم صلي‌الله‌عليه‌وآله‌که فرمود: «ما عبد الله بمثل العقل» 30 و روايات فراوان شبیه اينها، همه حکايت از اين واقعيت دارند که عقل مي‌تواند به اندازه وسعش از مبدأ خویش آگاهي کسب کند و خود را تسليم او نمايد.

عقل همچنین راهنمای انسان در حوزه ارزش‌هاست؛ ضمن شناسایی آنها، به کارهای پسندیده امر می‌کند و از کارهای ناپسند نهی می‌نماید: «العقل منزّه عن المنکر آمر بالمعروف.»³¹ «أعقل الناس أبعدهم عن كل دنیه.»³² عقل راه‌های گم‌راهی را از راه‌های رستگاری به انسان باز می‌شناساند: «كفاك من عقلك ما اوضح لك سبیل غَیْكَ من رشدك»³³ و انسان را از اینکه در سیطره هواهای نفسانی باشد برحذر می‌دارد: «من کمل عقله استهان بالشهوات.»³⁴ عقل انسان را به پرهیزگاری دعوت می‌کند: «من عقل عفو.»³⁵ عقل انسان را از دروغ، غرور، بخل، فاش کردن اسرار دوستان، تکبر و مانند آن منع می‌کند و به کارهای پسندیده بخشش، وفای به عهد، حفظ اسرار دوستان، راستی در گفتار، تواضع، دوراندیشی، پندپذیری، گذشت و فروتنی و مانند آن رهنمون می‌شود.³⁶

عقل انسان را به اخلاق نیک و مودّت و مهربانی فرامی‌خواند: «التَّوَدُّدُ دُرٌّ إِلَی النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ»³⁷ به گونه‌ای که حسن اخلاق نشانه کمال عقل است: «من کمل عقله حسن عمله.»³⁸ عاقل‌ترین مردمان کسانی هستند که با مردم اهل مدارا باشند: «أَعْقَلُ النَّاسِ أَشَدُّهُمْ مُدَارَاةً لِلنَّاسِ.»³⁹

عقل ابزاری در اسلام: تلاش در جهت کشف قوانین حاکم بر طبیعت و استخراج منابع طبیعی، برخورداری از زندگی مرفّه بدون اسراف و تبذیر، و به کارگیری یافته‌ها و تجربه‌های بشری در اداره جامعه تا جایی که برخلاف شرع نباشد، نه تنها از دیدگاه اسلام جایز است، بلکه در مواردی واجب شمرده شده است. خداوند ابزارهای مناسبی را نیز در اختیار انسان قرار داده است تا از مواهب طبیعی خدادادی بهره‌برداری کند. راه کشف و به کارگیری و سازماندهی آن ابزارها از طریق به کارگیری عقل ابزاری میسر است. روایات فراوانی که انسان را به بهره‌گیری از عقل معاش تشویق می‌کنند، روایات مربوط به اهمیت کار و تلاش، محاسبه، مشاوره، دوراندیشی، استفاده از تجربه دیگران و عبرت گرفتن از حوادث و رخدادها، تأمین زمینه زندگی شرافتمندانه برای اعضای جامعه از سوی دولت و تأمین زندگی مرفّه برای خانواده از سوی سرپرست خانواده، خواست اکید اسلام است. امام صادق علیه السلام فرمود: مؤمن در مصرف کم‌هزینه، در برخورد با مردم کمال کار آنان و در امور زندگی خود دوراندیش و زیرک است: «الْمُؤْمِنُ مِنَ حَسَنِ الْمَعُونَةِ خَفِيفُ الْمَعْنُونَةِ جَيِّدُ التَّدْبِيرِ لِمَعِيشَتِهِ لَا يُلَاسِعُ مِنْ جُحْرِ مَرَّ تَيْنٍ»⁴⁰ و نیز روایاتی که به سنجش سود و زیان در کارها و بهره‌گیری از فرصت‌ها تأکید دارند: «بادر الفرصة قبل أن تكون غصة»⁴¹ و «إذا أمكنت الفرصة فانتهازها فإن إضاعة الفرصة غصة.»⁴² ممنوعیت راکد گذاشتن سرمایه و به کار نگرفتن آن «تَرَكَهُ النَّجَارَةُ يَنْقُصُ الْعَقْلَ»⁴³ ممنوعیت اسراف «العقل إنك تقتصد فلا تسرف»⁴⁴ و تأکید به در نظر گرفتن وسایل مناسب برای رسیدن به اهداف در کلیه کارهای فردی و اجتماعی و روایات فراوان دیگری از این

دست، ناظر به سطح ابزارشناسی عقل می‌باشند.

توجه کامل، جامع و به دور از افراط و تفریط به عقل، پویایی دایمی اسلام را در پی داشته است. تا زمانی که این ویژگی باقی است، تمدن‌سازی آن هم پا برجا خواهد بود.

امام رضا علیه‌السلام در جواب شخصی که از او پرسید: چرا قرآن با گذر زمان کهنه نمی‌شود و هرچه زمان بر آن بگذرد تازه و نو بودن آن محفوظ است، فرمود: «لأن الله لم ينزله لزمان جديد و لا لناس دون ناس فهو في كل زمان جديد و عند كل قوم غص الي يوم القيامة»؛⁴⁵ برای اینکه خداوند قرآن را برای زمانی خاص و برای مردمانی ویژه نازل نکرده، پس قرآن در هر زمانی نو است و نزد هر قومی شاداب و سرزنده است تا روز قیامت.

یکی از اندیشمندان غربی، اسلام را دینی زنده و دین آینده جهان معرفی کرده و گفته است:

من همیشه نسبت به دین محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله] به واسطه خاصیت زنده بودن شگفت‌آورش نهایت احترام را داشته‌ام. به نظر من، اسلام تنها مذهبی است که استعداد توافق و تسلط بر حالات گوناگون و صور متغیر زندگی و مواجهه با قرون مختلف را دارد. من چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم‌اکنون نیز آثار آن پدیدار شده است که ایمان محمد [صلی‌الله‌علیه‌وآله] مورد قبول اروپایی فردا خواهد بود.⁴⁶

آیه‌الله جوادی آملی دو عنصر مهم را در پویایی و جاودانگی اسلام تشخیص داده‌اند که عبارتند از: 1. هماهنگی اسلام با عقل؛ 2. هماهنگی اسلام با فطرت. عنصر نخست، اسلام را اجتهادپذیر و توانا در پاسخ‌گویی به نیازهای انسان در هر عصر قرار داده است.

اجتهاد قوه محرکه اسلام است که می‌توان با استفاده از آن به نیازهای انسان‌ها در هر زمان و هر مکان با استفاده از متون آیات قرآن و روایات پاسخ داد.⁴⁷

و بر اساس عنصر دوم، به دلیل تبدیل‌ناپذیری و فراگیر بودن فطرت، اسلام نیازهای ثابت و دایمی انسان را برای هدایت و شناخت کمالات برای همیشه فراهم کرده است.

از آنجا که در فطرت انسان هیچ‌گونه تغییری راه ندارد «وَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ

2. عدالت‌گرایی

عدالت به عنوان یکی از والاترین ارزش‌ها همیشه بخش قابل توجهی از دغدغه‌ها و آرزوهای انسان را به خود اختصاص داده است. در دین مبین اسلام، عدالت چنان اهمیتی دارد که جزو اصول دین قرار گرفته است. بخش عظیمی از آیات و روایات مستقیم و یا غیر مستقیم به این موضوع اختصاص یافته است.

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در تعظیم عدالت می‌فرماید:

عدالت میزان و ترازوی خداوند در زمین است، هر که آن را دریابد به بهشت رود و هر که آن را رها سازد به دوزخ افتد. 49

ای مردم! به درستی که پرودگار شما یکی است و به درستی که پدر همه شما یکی است؛ همه شما فرزندان آدم هستید و آدم نیز از خاک به وجود آمده است. عرب بر غیرعرب هیچ فضل و برتری ندارد و برتری فقط به تقواست. 50

ساعتی عدالت‌پیشگی از عبادت هفتاد سال که در آن شب‌هایش به ادای نماز و روزهایش به روزه‌داری سپری شود، بهتر است. و ساعتی به جور حکم کردن در نزد خدا از گناهان شصت سال قبیح‌تر است. 51

آن حضرت تنها از عدالت نگفت، بلکه بیش از همه در اجرای عدالت مصر بود. سیره عملی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌تعالی‌گاه عدالت بود. علی‌علیه‌السلام درباره جریان عدالت در زندگانی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

سیره او میانه‌روی و اعتدال، و سنجش رشد و تکامل، و سخنش جداکننده حق از باطل، و حکم و فرمانش به عدل و درست‌کاری است. 52

در عرصه اجتماعی، عدالت شرط احراز بسیاری از مسئولیت‌های اجتماعی است. به هر میزان مسئولیت

سنگین‌تر باشد، متناسب با آن بر برخورداری از عدالت تأکید شده است.

اسلام با پرچم عدالت‌خواهی در زمانه و زمینه‌ای ظهور کرد که ظلم و جور عالم‌گیر شده بود. سلاطین خود را به جای خدا نشانده بودند و به اسم خدا دست به هر جنایتی می‌زدند. زورمندان زیردستان را به استضعاف و بردگی کشانده بودند. جنگ‌های خونین چندین و چند ساله با بهانه‌های واهی، انسان‌های زیادی را به خاک مذلت نشانده بود و کینه، حسد، تفاخر و بسیاری از رذایل دیگر، در عمق فرهنگ‌ها ریشه دوانده بود. در چنین وضعیتی، مظلومان که در اکثریت بودند با شنیدن صدای دلنواز عدالت‌گرایانه پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، خود را به وی می‌رسانیدند و وقتی صداقت و پاکی را در تمام وجود آن حضرت می‌دیدند، عاشق و دل‌باخته می‌گشتند. بدین‌سان، رسول حق در مدت کوتاهی با تحمل سخت‌ترین مرارت‌ها توانست انقلاب عظیمی را در عصر جاهلیت بر پا کند. وی با نفی افکار، آیین‌ها و ارزش‌های طالمانه جاهلی و قومی و قبیله‌ای، خونی و نژادی، مالی و طبقاتی، شرک و بت‌پرستی، و در هم شکستن ساختارها و مناسبات مبتنی بر آنها، اساس نظامی عادلانه و انقلابی را پی ریخت. نهضت او که يك انقلاب تمام عیار بود، به تغییرات عمیق و اساسی در ذهنیت‌ها و عینت‌های حاکم انجامید. 53 این سخن پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که می‌فرماید:

خداوند به سبب اسلام ارزش‌ها را تغییر داد. بهای بسیار چیزها را که در سابق پایین بود، بالا برد و بهای بسیار چیزها را که در گذشته بالا بود، پایین آورد. بسیاری از افراد در نظام غلط جاهلیت محترم بودند و اسلام آنها را سرنگون کرد و از اعتبار انداخت، و بسیاری در جاهلیت فقیر و بی‌ارزش بودند، اسلام آنها را بلند کرد. امروز مردم همان‌طور شناخته می‌شوند که هستند. اسلام به آن چشم به همه نگاه می‌کند که سفید و سیاه، قرشی و غیر قرشی، عرب و عجم همه فرزندان آدم‌اند و آدم هم از خاک آفریده شده است. 54

گرچه تمام آنچه را که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله درصدد تعلیم و اجرای آن بود عملی نشد و بعد از رحلت وی انحراف بزرگی در اندیشه و عمل مسلمانان پدیدار گشت و بسیاری از افکار جاهلی مجدداً احیا شد، 55 اما به همان میزان که از آموزه‌های الهی آن حضرت در میان افکار عمومی جامعه باقی ماند، آثار مبارك خود را نشان داد. مسلماً در نبود آن ارتجاع ویرانگر، همه عالم از چشمه گوارای اسلام سیراب می‌شدند و امروزه بشریت با این همه سیه‌روزی مواجه نبود.

پس از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسلمانان دست به فتوحات گسترده‌ای زدند. نحوه برخورد مسلمانان با مغلوبان بر خلاف رویه جنگ‌های مرسوم، توأم با عدالت و رأفت و احترام به آنها بود. این وضعیت

برای ملل مغلوب بی‌سابقه و باور نکردنی بود. مسلمانان با آنان به گونه‌ای برخورد می‌کردند که حتی حاکمان و فرماندهان نشان، چنین رفتاری با آنان نداشتند. رمز موفقیت مسلمانان در جنگ‌ها بیش از آنکه مبتنی بر زور شمشیر و تجهیزات نظامی باشد، متکی بر رفتار اسلامی بود.

یکی از نویسندگان در مقایسه میان هجوم اسکندر به ایران و مسلمانان به ایران می‌نویسد:

اسکندر ... شخصی بود جاه‌طلب، مادی، عیاش و خودسر. آنچه می‌کرد برای خود می‌کرد. ولی رهبر با عظمت عرب بزرگواری بود روحانی، ساده، بی‌غرض. آنچه می‌نمود در آن سعادت بشر را می‌خواست. اسکندر ... در پرسپولیس قتل عام نمود، سغد را ویرانه ساخت، گنجینه‌ها را غارت کرد، کاخ‌های شاهان و بزرگان را سوزاند و این نتیجه عداوت و نفرت و مادیت او بود. برعکس، رهبر عرب چون لشکری به عزم می‌فرستاد، سفارش می‌فرمود: زنان، کودکان، پیران، رهبانان را آزار نرسانند، جای کسی را بی‌لزم ویران نکنند، کشت را نسوزانند، درختان را تا مجبور نشوید قطع نکنید.... اسکندر امپراتوری خود را وسیله اتحاد ملل تصور می‌کرد که تصور باطلی بود، ولی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله آموزش اسلام را اساس اتحاد بشر می‌دانست که عملی گشت. ملل مختلف و نژادهای گوناگون با زبان‌هایی که از همدیگر کاملاً جدا بودند، به نام مسلم یگانه شدند.⁵⁶

3. علم‌گرایی

ابتکار و تولید شرط مهم تمدن‌سازی است. روشن است که بدون قرار گرفتن علم و عالمان در جایگاه شایسته، توسعه و پیشرفتی نخواهد بود. اسلام به عنوان خاتم ادیان الهی به بهترین نحو این مقدمه را فراهم کرده است. جایگاه والای علم و عالمان در اسلام، کاملاً روشن است.⁵⁷ در حالی که اعراب جاهلی در جنگ‌ها به چیزی جز قتل، غارت و انتقام نمی‌اندیشیدند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هدیه برخی اسیران را که خواندن و نوشتن می‌دانستند، تعلیم اطفال مسلمانان قرار داد. حضرت برخی از اصحاب خود را به تعلیم زبان‌های غیرعربی از قبیل سریانی و عبری و فارسی تشویق کرد. عرب جاهلی که برای علم بهای ناچیزی قایل بود یکباره با کتاب آسمانی مواجه شد که به قلم و نوشتن سوگند یاد کرده بود (سوره قلم) و وحی آسمانی‌اش با «قرائت» و «تعلیم» آغاز می‌شد (سوره علق).

با نگاهی اجمالی به اوضاع حاکم بر زمان ظهور اسلام، عظمت انقلاب فرهنگی اسلام بیشتر روشن می‌شود. در حالی که در قلمرو دو قدرت بزرگ آن دوران، بخصوص ایران، علم طبقاتی و کانالیزه شده بود، اسلام از سویی، کلیه طبقه‌بندی‌ها در عرصه دانش‌اندوزی را برانداخت و فرمود: «طلب العلم فریضة» علی‌کل

مسلم» 58 و از سوي ديگر، ضمن امحاي كانالها همه را به تدبّر در احوال كائنات و تأمّل در آيات الهي دعوت كرد. 59 اسلام به مسلمانان امر كرد حتي در برابر كفار زانوي تلمّذ بزنيد، 60 از تنپروري و تنآسايي بپرهيزيد و براي فراگيري علوم سختتريّن گردنهها را پشت سر بگذاريد 61 و به دورترين نقاط عالم سفر كنيد، 62 سخنان را خوب بشنويد و بهترين آنها را انتخاب كنيد. با اين آموزهها استعدادها شكفته شد، مسلمانان به علم و فرهنگ رغبت پيدا كردند و به دنبال دانستن، هم فكر كردند و هم افكار ساير جوامع را ترجمه، نقد، پالايش و تكميل كردند.

بدینسان، اسلام فرهنگ تساهل در علمآموزي را ميان مسلمانان ترويج كرد. آنها ديگر اهميت نمیدادند كه حكمت، علوم، فنون و صنايع و هنرها را از دست چه كسي يا كساني ميگیرند و به وسيله چه كسي ترجمه ميشود. آنها تعصبها را كنار گذاشتند و براي درك حقيقت و پيشبرد تمدن اسلامي سختتريّن زحمات را متحمل شدند.

با اين فرهنگسازي، مسلمانان در مدت يك قرن و اندي مطالب و علومي به زبان عربي ترجمه كردند كه روميان در مدت چندين قرن از انجام آن عاجز بودند. آري، مسلمانان در ايجاد تمدن شگفتآور خود در غالب موارد به همين سرعت پيش رفتهاند. 63

مسلمانان حتي در فتوحات نيز با مغلوبان متكبرانه برخورد نمیکردند و از يافتههاي آنان بهره ميگرفتند. با اين روحيه بود كه در همان قرون اوليه جوامع اسلامي به كانون تجمع اندishمندان و نظريهپردازان علوم مختلف انساني و طبيعي بدل گشت و اندishمندان زيادي از جوامع مختلف گرد آمدند و يافتههاي خود را به مسلمانان عرضه كردند. مسلمانان نيز بدون آنكه مقهور آنان شوند، آنچه را كه سازگار با فرهنگ اسلامي بود، پذيرفته و بسط دادند. بدینسان، اسلام مناسبتريّن زمينه را براي اكتشافات علمي فراهم ساخت. 64

سخنان افرادي همچون ميرزا ملكم خان و كسروي كه ادعا كردهاند مسلمانان در ممالك تحت تصرف خود جنايتها كردند و كتابسوزيها راه انداختند، ناشي از عنادي بود كه با اسلام داشتند. بطلان اين ادعا به خوبي توسط برخي نويسندگان ثابت شده است. 65

يكي از نويسندگان درباره علل پيشرفت مسلمانان در قرون اوليه مي نويسد:

... آنچه اين مايه ترقيات علمي و پيشرفتهاي مادي را براي مسلمين ميسر ساخت، در حقيقت همان

اسلام بود که با تشویق مسلمین به علم و ترویج نشاط حیاتی، روح معاضدت و تسامح را جان‌نشین تعصبات دنیای باستانی کرد، و در مقابل رهبانیت کلیسا که ترك و انزوا را توصیه می‌کرد، با توصیه مسلمین به «راه وسط» توسعه و تکامل صنعت و علم انسانی را تسهیل کرد. در دنیایی که اسلام به آن وارد شد، این روح تساهل و اعتدال در حال زوال بود... در چنین دنیایی که اسیر تعصبات دینی و قومی بود، اسلام نفخه تازه‌ای دمید... در مقابل تعصبات دینی نصارا و مجوس، تساهل و تعاهد با اهل کتاب را توصیه کرد و علاقه به علم و حیات را و ثمره این درخت شگرف، که نه شرقی بود و نه غربی، بعد از بسط فتوحات حاصل شد. 66

4. جامع‌گرایی

مهم‌ترین مشکل تمدن کنونی غرب این است که نگاهش به انسان ترك‌ساحتی است و همین نقیصه نیز آن را به ورطه سقوط سوق داده است. اضمحلال مارکسیسم که خود بخشی از تمدن غرب به شمار می‌آید، محصول همین نگاه ترك‌ساحتی به انسان بود. 67 همین عامل در لیبرالیسم نیز به گونه‌ای دیگر وجود دارد و آثار مخرب آن امروزه کاملاً نمایان شده است.

اما در اندیشه اسلامی انسان صرفاً موجود طبیعی نیست. تفاوت انسان با حیوان به نحوه راه رفتن و یا به عقل ابزاری‌اش خلاصه نمی‌شود، بلکه تفاوت انسان با حیوان در بعد معنوی و برخورداری از روح جاودانی و داشتن عقل متعالی‌اش است که این دو عنصر موجب شد انسان از سویی مسئول رفتار و پیامدهایش باشد و با این ویژگی سعادت و شقاوت دنیوی و اخروی خود را پی‌ریزی کند و از سویی دیگر، به موجودی ابدی و زوال‌ناپذیر تبدیل گردد، به گونه‌ای که با مرگ بعد طبیعی‌اش، نابود نشود و همچنان باقی بماند. این نگاه به انسان نیز فرهنگ و تمدن خاصی را نتیجه می‌دهد. در این تمدن کلیه نیازهای فردی و اجتماعی و مادی و معنوی انسان مورد توجه قرار می‌گیرند و ابزارها و اقدامات متناسب با آن نیازها تدارک دیده می‌شود.

5. جهان‌گرایی

اسلام به عنوان آخرین دین آسمانی از سوی خداوند به منظور هدایت تمام بشریت در تمام زمان‌ها و مکان‌ها نازل شده است. اسلام متعلق به قوم یا منطقه‌ای خاص نیست. به همین دلیل، تمام بشریت مخاطب اسلام هستند. هدایت همه انسان‌ها هدف کلان اسلام است و فلسفه وجوب جهاد هم جز این نیست.

اسلام مروج جهان وطنی است. یکی از طرح‌ها و آرمان‌های بزرگ اسلام این بود که مجموعه بشریت را زیر پرچم حکومت واحدی به نام «حکومت اسلامی» گرد آورد. پیامبر گرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نہ تنها در زمان قدرت و نیرومندی خود، دارای چنین طرحی بود، بلکه از آغاز بعثت می‌فرمود: «تعطونی کلمة واحدة تملکون بها العرب و العجم»؛⁶⁸ اگر به آیین توحید بگروید، بر جهان حکومت می‌نمایید.

اسلام برای وصول به این هدف ابرازهای خاص خود را دارد که مهم‌ترین آن، نگاه الهی به کل هستی است. اسلام به پیروان خود آموخته است که نباید در اهداف نازل، گذرا و کوتاه متوقف شد، بلکه باید دیدی عمیق و دوربین داشت و برای اهداف متعالی و ماندگار تلاش نمود. از نظر اسلام، برترین اعمال، آن است که برای جلب رضایت خداوند و وصول به سعادت اخروی انجام شود. این آموزه‌های عالی بود که مسلمانان را با هر رنگ و نژادی به هم پیوند داد و انرژی زایدالوصفی به آنان عطا کرد؛ و تحمل سختی‌ها را بر آنها آسان ساخت و ایثار و از خودگذشتی در راه توسعه اسلام را به آنان آموخت و تفسیر جدیدی از شکست و پیروزی ارائه داد که بر اساس آن، مسلمان اگر به وظیفه عمل کند، هیچ‌گاه احساس شکست نمی‌کند.⁶⁹

پیامبر اسلام توانست يك هدف مقدس و واحدی برای تمام ملت‌های عرب بنا کند... پیروان محمد به دنبال همین هدف بود که از هیچ‌گونه جانفشانی دریغ نداشتند و به دنبال آن، چشم طمع به بهشتی داشتند که هیچ‌یک از متاع‌های این دنیا برابری با نعمت‌های بی‌پایان و لذت‌بخش آنجا نتواند.

اسلام در میان ملت‌هایی که به آن ایمان آوردند وحدتی ایجاد نمود؛ نظیر همان وحدتی که عشق به روم [در روم] ایجاد کرد. در نتیجه همان وحدت، همگی آنان دارای مصالح و آرزوهای مشترکی شدند که در نتیجه، همه تلاش‌ها و کوشش‌ها به هدف واحدی متوجه شد؛ با اینکه پیش از آن دارای مصالح و آمال مختلفی بودند.⁷⁰

مسلمانان با انگیزه‌های مادی و به قصد کشورگشایی ننگیدند. آنها با نیت الهی و به قصد توسعه اسلام و خارج کردن مردمان تحت ظلم از جنگال ظالمان و آشنا ساختن آنان با آموزه‌های اسلامی جهاد می‌کردند. در روایتی آمده است: سلمان فارسی در یکی از جنگ‌ها به قلعه یا شهری رسید، به سربازان دستور داد: صبر کنید تا من آنها را به اسلام دعوت کنم، همان‌گونه که رسول خدا دعوت می‌کرد. سپس به مردم آن محل گفت: ای مردم! من هم مثل شما گم‌راه بودم، سپس خداوند مرا هدایت کرد؛ شما اگر مسلمان شوید با شما کاری نداریم و اگر حاضر نیستید اسلام را بپذیرید باید جزیه قبول کنید و اگر این کار را هم قبول نمی‌کنید خداوند خائنان را دوست نمی‌دارد. سه روز مردم را با این روش دعوت می‌نمود و

چون روز چهارم رسید و مردم دعوت او را قبول نکردند، به آنها حمله کرد و شهر را فتح نمود. 71

عليؑ رغم اینکه در جنگها معمولاً فرماندهان سربازان خود را به انتقامگيري از دشمن و نابود کردن و دربند کردن هرچه بیشتر آنان فرا ميخوانند و با عباراتي هرگونه رحم و مروت به دشمن را خلاف اصول جنگي معرفي ميکنند، اما رهبران مسلمانان اينگونه با آنان سخن ميگفتند:

مردم توقف کنید تا ده قاعده و اصل به شما تعليم دهم و آن را حفظ کنید: خيانت نوزيد و از راه راست منحرف نشويد، هيچ مقتولي را مثله نکنيد، هيچ کودک يا پير سالخورده يا زني را نکشيد، درخت خرما و هر ميوه ديگر را قطع نکنيد و به آنها آتش نزنيد، گلههاي گوسفند و شترها را نکشيد، مگر آن مقداري که براي سد جوع شما لازم باشد. احتمال دارد از کنار مردماني عبور کنید که عمرشان را وقف زندگي صومعه نشيني و عبادت کرده اند، آنها را به حال خودشان واگذاريد. و نيز ممکن است به مردماني برخورد کنید که به شما تعارف کنند، مي توانيد از غذاي آنها بخوريد و هرگز از گفتن «بسم الله» غفلت نکنيد. 72

اين عبارات به خوبي نشان ميدهد مسلمانان در جنگها به دنبال مطامع مادي نبودند، بلکه ترويج دين و هدايت انسانها هدف اصلي آنان را تشكيل ميداد. فلسفه وجوب دعوت به اسلام قبل از آغاز جهاد نيز همين بوده است. معمولاً رزمندگان نيز به اين مطلب وقوف داشتند و با نيت تفرّب دست به شمشير ميبردند. 73

6. آسانگيري

اسلام با وجود آنکه اندیشههاي بس بلندي دارد و دغدغه سعادت تمام بشريت را در سر ميپروراند، اما به گونه اي سخن ميگويد که هر انساني با هر درجه از معلومات مي تواند با آن ارتباط برقرار کند و انس بگيرد. از فيلسوف و عارف گرفته تا بي سواد عامي، همه مي توانند به فراخور استعداد و درکشان از محضر قرآن و اهل بيت عليهم السلام فيض ببرند.

امتياز اسلام در آن است که اين دستورات را به اندازه اي ساده و طبيعي بيان کرده که همه کس به خوبي مي تواند آن را درك کرده و به کار بندد. 74

اسلام همچنان که در سخن گفتن و ارتباط کلامي از مغلقگويي پرهيز کرده، در تکاليفي هم که بر عهده

انسان‌ها گذاشته، توانایی آنها را لحاظ کرده است: «لَا يَكْفُرُ اللَّهُ زَافُراً إِلَّا وَهُوَ عَهِدًا» (بقره: 286) به قول علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، این نفي تکلیف هم مربوط به فهم است و هم مربوط به اطاعت عملی. 75

هرچه شما فکر کنید ساده‌تر از اصول اسلام نیست که می‌گوید: خدا یگانه است. مردم همگی در برابر خدا یکسانند، با انجام چند فریضه دینی انسان به بهشت و سعادت می‌رسد و با روگرداندن از انجام آن به دوزخ درمی‌آید. شما به هر مسلمان از هر طبقه‌ای که برخورد کنید می‌بینید تمام اصول اسلام و آنچه بر او واجب است همه را در قالب چند جمله کوتاه با کمال آسانی می‌ریزد و همه را به خوبی می‌داند. درست بر عکس مسیحیان که به آسانی نمی‌توانند معنای تثلیث و استحاله را بفهمند و با سایر مسائل پیچیده که تا استاد در علم لاهوت و ماهر در ریزه‌کاری‌های بحث و جدل نباشد هرگز از آن مطالب پیچ در پیچ بیرون نخواهد آمد.

همین سادگی اسلام و دستورات آن کم‌کم زیادی به پیشرفت این دین در جهان نموده، و به همین خاطر است که ملت‌های زیادی از مسیحیون را می‌بینیم دین اسلام را می‌پذیرند و آن را بر عیسویت ترجیح می‌دهند؛ مانند مصریان که در زمان امپراتوران قسطنطنیه مسیحی بودند و به محض آشنایشان با اصول اسلام یکباره مسلمان شدند. و به همین سبب است که هر ملتی مسلمان شد دوباره زیر بار دین نصرانیت نخواهد رفت، خواه پیروز شوند یا شکست بخورند. 76

7. اخلاق‌گرایی

مهم‌ترین عامل موفقیت يك تمدن به این است که بتواند بیشترین تعداد افراد و جوامع را با خود همراه سازد. لازمه این مهم برخورداری از ویژگی‌های چندی است که به برخی از آنها اشاره شد. اما مهم‌تر از همه، توان نفوذ در دل‌هاست. این مهم تنها از طریق عقلانی بودن اندیشه میسر نمی‌شود. اصولاً توده مردم این بعد از اندیشه را یا نمی‌فهمند و یا دغدغه آن را ندارند. اسلام ضمن آنکه کاملاً عقلانی است و نخبگان را ارضا می‌کند، برای عموم مردم هم جذابیت دارد. در طول تاریخ نیز توده مردم بیشتر مجذوب این بعد از اسلام شدند. عموم مردم نه از طریق استدلال، بلکه بیشتر با ملاحظه رفتار کریمانه و مهربانانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و اصحاب و مسلمانان عامل به اخلاق کریمه، مسلمان شدند.

«فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْفَقْلَابِ»

لَا نَفَضُؤُوا مِنْ دَوْلِكَ فَاَعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ. (آل عمران: 159)

از این حیث، اسلام قدرت جذب بسیار بالایی دارد. فتوحات مسلمانان پس از رحلت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پذیرش وسیع اسلام از سوی مغلوبان نیز بیشتر مدیون این بعد از اسلام بوده است.

اسلام دینی است که از این نظر [میزان نفوذ] بزرگ‌ترین ادیان به شمار می‌آید و تأثیر آن را در دل‌های مردم از همه ادیان دیگر بیشتر و محکم‌تر می‌باشد. 77

اصولاً اسلام مروج ملکات اخلاقی بود. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خود فلسفه بعثتش را اتمام مکارم اخلاق معرفی کرده است. اسلام فقط به جنبه‌های اخلاقی و نصیحت و دعوت ایمانی بسنده نکرد، بلکه موجبات کینه‌ها، حسدها و انتقام‌جویی‌ها را از بین برد و وحدت و الفت و یگانگی اجتماعی را در جامعه به وجود آورد. به فرموده ایشان:

مثل مؤمنین از لحاظ علایق و عواطف متبادل که بین ایشان هست، مثل يك پیکر است؛ يك عضو که به درد آید، سایر اعضا یکدیگر را به همدردی می‌خوانند و تب و بی‌خوابی پیدا می‌شود. 78

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فراتر از عدالت، اهل رأفت و رحمت بوده است. کسانی که از ظلم و جور صاحبان قدرت به ستوه آمده بودند، یکباره نه تنها شاهد شخصیت برجسته عدالت‌پیشه‌ای همچون نبی مکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شدند، بلکه ملاحظه کردند فراتر از آن، این شخصیت با عظمت تا چه میزان مهربان و دلسوز است و تا چه میزان دارای ملکات اخلاقی نیکویی است. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به قدری دلسوز و غمخوار مردم بود که قرآن کریم در چندین آیه به آن تصریح فرموده است؛ از جمله می‌فرماید: «لَقَدْ دُجَاءُكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْهِكُمْ بِالْإِْمَانِ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ». (توبه: 127)

از آنچه گذشت تا حدودی به دست آمد که بن‌مایه‌های اصلی تمدن‌سازی به بهترین وجه در اسلام وجود دارد. مطالعه تاریخ تمدن اسلام به خوبی گویای آن است که هم فرایند شکل‌گیری و هم پویایی تمدن اسلامی ارتباط تنگاتنگی با حضور فعال و مؤثر اسلام در عرصه اجتماع داشته است. سیر نزولی تمدن اسلامی زمانی آغاز شد که حضور مؤثر دین در عرصه اجتماع رو به کاهش نهاد و سلاقی و خواسته‌های نفسانی در قالب خردستیزی، استبداد، تنبلی و تن‌پروری، قدرت‌طلبی و رفاه‌جویی جای آموزه‌های بلند اسلامی را گرفت. به هر میزان که این خط انحراف پیش رفت تمدن اسلامی نیز تضعیف شد و در نهایت، در اوج انحطاط جوامع اسلامی و مهجوریت دین، قوم وحشی مغول به راحتی تمدن رو به احتضار اسلامی را از پا درآورد. با آنکه از آن تاریخ قرن‌ها می‌گذرد، گرچه خرده تمدن‌هایی به صورت پراکنده از جمله در هند، ایران و عثمانی پا گرفته و در جای خود هر يك اهمیت خاص خود را دارند، اما همچنان آرزوی دست‌یابی مسلمانان به تمدن با آن عظمت لباس واقعیت نپوشیده است.

با سلطه همه‌جانبه غرب بر جوامع اسلامی در شکل استعمار قدیم و سپس استعمار نو، شکل‌گیری تمدن جدید اسلامی آرزویی دست‌نیافتنی می‌نمود، اما با انقلاب اسلامی ایران و حضور فعالانه دین در اجتماع، و شکل‌گیری نظام سیاسی اسلامی، بارقه امید برای تحقق این مهم در دل‌ها زنده شد.

اگر انقلاب اسلامی را تولد تمدن جدید اسلامی بنامیم سخنی به گزاف نگفته‌ایم. وظیفه صاحب‌نظران و متفکران این است که قدر این موقعیت را دانسته و در امر پرورش این نوزاد و رفع آلام آن تلاش نمایند. برای این منظور، دیگر نباید به فکر ایجاد «نهضت ترجمه» بود، بلکه باید در اندیشه تولید در کلیه عرصه‌ها، بخصوص در عرصه نظریه‌پردازی و تولید علم باشیم. این هدف مهمی است که مقام معظم رهبری تحت عنوان «نهضت نرم‌افزاری» به آن توجه داده‌اند.

در این زمینه، دومین برنامه مهم و لازم، شناسایی نقاط قوت و ضعف تمدن اسلامی گذشته و شناسایی عوامل زوال آن و بهره‌گیری از آن یافته‌ها در برپایی، حراست و بالندگی تمدن آینده اسلامی است.

تمدن گذشته اسلامی گرچه بر پایه اسلام اصیل بنا نشده بود، اما همین که تا حدی از چشمه زلال اسلام جرعه‌هایی نوشیده بود، توانست آثاری به آن عظمت بیافریند. مسلماً اگر در تمدن‌سازی پیش رو، اسلام ناب مبنای عمل قرار گیرد با توجه به فرهنگ غنی اسلامی جهان شاهد تمدن بی‌نظیری خواهد بود که در آن دنیا و آخرت، ماده و معنا رفاه و معنویت توأماً جمع خواهند شد. تمدن با این ویژگی مسلماً با اقبال جهانیان مواجه خواهد گشت. این سخن امام رضا علیه‌السلام است که می‌فرماید: «فان الناس لو علموا محاسن كلامنا لاتبعونا»؛ 79 اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بدانند، از ما تبعیت خواهند

گرچه این هدف^۱ آرمانی است، اما دست‌نیافتنی و خیالی نیست. با مبنا قرار گرفتن اسلام، وصول به آن آسان خواهد گشت. البته نباید سختی مسیر را از نظر دور داشت؛ خطرهای دشواری‌های بسیاری در این مسیر وجود دارد. زمان حیات تمدن گذشته اسلامی، غرب غرق در جهالت و خرافات قرون وسطایی خود بود و تمدن ایرانی آخرین نفس‌هایش را می‌کشید. اما امروزه دشمنان قدرتمند و حيله‌گری در کمین نشسته‌اند. تمدن پیشرفته غرب با ماهیت اومانیستی و با امکانات مادی و معنوی خیره‌کننده، هرگز تمدنی با ماهیت الهی را تحمل نخواهد کرد. مقابله همه‌جانبه غرب با جمهوری اسلامی ناشی از این تضاد بنیادی است. آنها برای مقابله با این پدیده نقشه‌های متعددی را طراحی کرده‌اند. یکی از مهم‌ترین و شاید مؤثرترین برنامه‌هایشان به انحراف کشاندن مسلمانان و دور کردن آنها از اسلام اصیل است. امروزه شاهدیم مجدداً همان اندیشه‌هایی که تمدن اسلامی را به زوال و نابودی کشاند، دوباره احیا شده و در برابر اسلام اصیل جبهه گرفته است. آنها با ایده‌های خردستیز و رفتارهای غیر انسانی، غیر اخلاقی و غیر شرعی چهره‌ای بسیار کریه از اسلام را برای جهانیان به نمایش گذاشته‌اند و موجبات انزجار جهانیان را از اسلام فراهم کرده‌اند. اینها که خود را مسلمانان واقعی معرفی می‌کنند، در قتل عام سایر مسلمانان مستظهر به پشتیبانی قدرت‌های غربی و سرمایه‌های نفتی هستند. مسلماً اگر جهان اسلام برای ممانعت از گسترش و زدودن این غده خطرناک برنامه‌ریزی همه‌جانبه و حساب‌شده‌ای نداشته باشد، قدرت مسلمانان با اختلاف‌های درونی تحلیل خواهد رفت و شکل‌گیری تمدن اسلامی همچنان در آرزوها خواهد ماند. «وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا ۚ فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ ۚ وَ اصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ.» (انفال: 45)

• پی‌نوشت‌ها

1- ویل دورانت، تاریخ تمدن، ترجمه احمد آرام و دیگران تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1367، ج دوم، ج 1، ص 3.

2- همان.

3- هنری لوکاس، تاریخ تمدن، ترجمه عبدالحسین زرین‌کوب تهران، کیهان، 1376، ج 1، ص 20-21.

4- محمّد کاظم مکی، تمدّن اسلامی در عصر عبّاسی، ترجمه محمّد سپهر تهران، سمت، 1383، ص 23.

5- اسوالد اشپنگلر، انحطاط غرب، ص 31-34، به نقل از: محمّد کاظم مکی، پیشین، ص 23.

6- محمّد کاظم مکی، پیشین، ص 31.

7- امام خمینی، کشف الاسرار قم، آزادی، 1357، ص 8. «در اروپا تمدن نیست، بلکه کلمه توحش به اروپا نزدیک تر است.»

8- همان، ص 272.

9- نهج البلاغه، ترجمه سیدجعفر شهیدی تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، 1372، چ چهارم، ن

5.

10- عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام تهران، امیرکبیر، 1369، چ چهارم، ص 14.

11- مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران قم، اسلامی، بی تا، ص 325.

12- علی علیه السلام در توصیف عصر جاهلیت در خطبه 26 نهج البلاغه چنین می فرماید: همانا خداوند محمّد را - که درود خدا بر او و بر خاندانش باد - به عنوان هشداردهنده به جهانیان و امین وحی و قرآن مبعوث کرد، در حالی که شما ای توده های عرب، تکیه بر بدترین دین های جهان داشتید و در بدترین دیار می زیستید، در میان سنگلاخ های مارآکند، می غلتیدید، نوشابه تان آب های گندیده بود و خوراکتان نان های خشکیده، خون یکدیگر را می ریختید و پیوند خویشاوندی را می گسستید، بت ها در میانتان برپا، و زندگی تان آلوده به هرگونه خطا بود.

13- گوستا و لوبون، تمدن اسلام و عرب، ترجمه سیدهاشم حسینی تهران، کتاب فروشی اسلامیه، بی تا، ص

144.

14- همان، ص 147.

- 15- برای آشنایی بیشتر ر.ك. حسن معلمی، نگاهی به معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی 1378.
- 16- حمید پارسانیا، «از عقل قدسی تا عقل ابزاری»، علوم سیاسی 19 پاییز 1381، ص 7.
- 17- واژه عقل در روایات صرفاً نظر از مشتقات و مترادف‌هایش 3688 بار تکرار شده است. نرم‌افزار نورالانوار 2
- 18- محمد بن یعقوب کلینی، الکافی تهران، دارالکتب الاسلامیه، 1365، کتاب العقل و الجهل، ج 1، ص 10 / شیخ حرّ عاملی، وسائل‌الشیعه (قم، مؤسسة آل‌البیت، 1412)، ج 1، ص 39، باب «اشتراط العقل فی تعلق التكلیف».
- 19- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، ص 10.
- 20- بقره: 164 / آل‌عمران: 190 / اعراف: 85.
- 21- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، ص 28.
- 22- همان، ج 1، کتاب العقل و الجهل.
- 23- همان.
- 24- محدّث نوری، مستدرک الوسائل قم، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام 1408، ج 11، ب 8 (فی وجوب طاعة العقل و مخالفة)، ج 26.
- 25- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، کتاب العقل و الجهل، ج 23.
- 26- همان، باب «استحباب التواضع»، ص 3.
- 27- محمد باقر مجلسی، بحارالانوار بیروت، مؤسسه الوفاء، 1404، ج 74، ب 7، ص 181 / حسن بن

ابن الحسين ديلمى، أعلام الدين (قم، مؤسسه آل البيت (ع)، 1408)، ص 337.

28- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1366، ص 52.

29- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، کتاب العقل و الجهل.

30- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 1، ص 109، ب 4 علامات العقل و جنوده.

31- عبدالواحد بن محمد تمیمی، پیشین، ص 331.

32- همان، ص 52.

33- نهج البلاغه، ج 113.

34- عبدالواحد بن محمد تمیمی، پیشین، ص 52.

35- همان، ص 130.

36- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، فصول 1، 78، 82 و... .

37- همان، ج 2، ص 643، باب «التحبيب إلى الناس و التودد إليهم» / شيخ حرّ عاملی، پیشین، ج 12، ب 29 «استحاب التحبيب إلى الناس»، ص 52.

38- محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 87، ب 1، فصل العقل و ذم الجهل.

39- محدث نوری، پیشین، ج 11، ص 104، ب 39 «استحاب مداراة الناس» / محمد باقر مجلسی، پیشین، ج 53، ب 42 «الرفق و اللين و كف الازی»، ص 72.

40- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 2، ص 241، باب «المؤمن و علاماته و صفاته».

41- عبدالواحد بن محمد تمیمی، پیشین، ص 473.

42- محدث نوری، پیشین، ج 12، ص 142.

43- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج 17، ص 12، ب 1 «استحبابها و اختیاریها علی أسب»؛ ج 17، ص 17، ب 2 «کراهة ترك التجارة».

44- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، پیشین، العاقل صفاته و علاماته، ص 3.

45- ابن بابویه قمی، عیون اخبار الرضا بی‌جا، دارالمکتبة الحیة، بی‌تا، ص 93.

46- برنارد شاو، اسلام دین آینده جهان، ترجمه سیدهای خسرو شاهی، ص 13.

47- عبداللّٰه جوادی آملی، «اسلام دین زنده و همیشه جاوید»، پاسدار اسلام 297 شهریور 1385، ص 7.

48- همان، ص 8.

49- شیخ حرّ عاملی، پیشین، ج 11، ص 310.

50- حسن بن شعبه حرانی، تحف العقول قم، مؤسسة النشر الاسلامی، 1404، ص 34.

51- همان.

52- نهج البلاغه، خ 93.

53- بهرام اخوان کاظمی، عدالت در اندیشه‌های سیاسی اسلام قم، بوستان کتاب، 1382، ص 64.

54- مرتضی مطهری، بیست گفتار قم، جامعه مدرسین، 1361، ص 137.

55- علی علیه السلام ارتجاع به جهالت را در خطبه 3، معروف به خطبه «شقشقیه» توضیح داده است.

- 56- داود الهامی، ایران و اسلام قم، کانون نشر جدید، بی‌تا، ص 232، به نقل از: محمدعلی (مهرین) عباسپور، ایران‌نامه یا کارنامه ایرانیان در عصر اشکانیان.
- 57- ر.ک. زین‌العابدین بن علی شهید ثانی، منیه‌المريد فی ادب المفید و المستفید (قم، مکتب‌الاسلام، 1372).
- 58- محمد بن یعقوب کلینی، پیشین، ج 1، ص 30.
- 59- اعراف: 184.
- 60- محمد دباقر مجلسی، پیشین، ج 2، ص 99 / نهج‌البلاغه، حکمت 88.
- 61- محمد دباقر مجلسی، پیشین، ج 75، ص 277.
- 62- همان، ج 75، ب 23، ص 277؛ ج 15، ص 13.
- 63- مرتضی مطهری، خدمات متقابل، ص 386، به نقل از: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص 247.
- 64- گوستاولوبون، پیشین، ص 143.
- 65- ر.ک. داود الهامی، پیشین، بخش هشتم، ص 273-280.
- 66- عبدالحسین زرّین‌کوب، پیشین، ص 22.
- 67- ر.ک. هربرت مارکوزه، انسان تلک‌ساحتی، ترجمه محسن مؤیدی تهران، امیرکبیر، 1362.
- 68- جعفر سبحانی، در سرزمین تبوک قم، دفتر تبلیغات اسلامی، 1380، ص 110.
- 69- نساء: 73 / توبه: 51.
- 70- گوستاولوبون، پیشین، ص 152.

71- داود الهامی، پیشین، ص 240، به نقل از: احمدین حنبل، مسند، جزء 14، ص 47.

72- محمد بن جریر طبری، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده تهران، اساطیر، بی‌تا، ج 1، ص 158.

73- مرتضی مطهری، خدمات متقابل، ص 244، به نقل از: ابن اثیر، الکامل، ج 2، ص 319-320.

74- گوستاولوبون، پیشین، ص 141.

75- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن قم، اسماعیلیان، بی‌تا، المجلد الثانی، ص 444.

76- گوستاولوبون، پیشین، ص 142.

77- همان، ص 141.

78- مرتضی مطهری، بیست گفتار، ص 119.

79- محمد دباقر مجلسی، پیشین، ج 2، ص 30.

[\[1\]](#) - مدیریت جامعه الزهراء اسکردو موسس موسسه بین المذاهب الزهراء با ثبت دولتي عضواتحادیه حقوق بشر شمال پاکستان عضوئیت امناء مدارس دولتي شمال پاکستان عضو اتحادیه ویمن فورم گورنمنت گلگت بلتستان کارشناسی ارشد رشته فقه و اصول ودکترای مطالعات زنان